

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و دوم، شماره هشتاد و هفتم

پاییز ۱۴۰۰

سقیفه در تاریخ‌نگاری بلاذری با تأکید بر *أنساب الأشراف*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۹/۲۷

۱ صدرالله اسماعیل‌زاده

۲ نعمت‌الله صفری فروشانی

سقیفه، مهم‌ترین رویداد تاریخ اسلام بعد از رحلت پیامبر ﷺ، در منابع تاریخی از جایگاه خاصی برخوردار است و ابعاد مختلف آن، تحقیقات علمی فراوانی را به خود اختصاص داده است. در بررسی این جریان، نگاه دقیق‌تر به گزارش‌های مورخان اولیه، اهمیتی ویژه دارد. بلاذری (۲۷۹ق) در *أنساب الأشراف* کوشیده است آثار محدثان و اخباریان قدیم را به صورت گسترده گرد آورد و به ضبط و ثبت اخبار سقیفه بپردازد. این نوشتار، با روش تحلیل محتوا به کالبدشکافی گزارش‌های بلاذری درباره سقیفه دست زده و بر آن است با شکستن قالب‌های کلیشه‌ای گزارش‌های تاریخی، به مغز و جوهر کلام یا همان معارفی که اندیشه مورخ را شکل داده و در نوشته‌های او بازتاب یافته است، دست یابد. یافته‌های این پژوهش، حاکی از آن است که بلاذری جریان سقیفه را با شرح بیشتری نسبت به مورخان هم‌روزگارش چون ابن هشام (۲۱۳ یا ۲۱۸ق)، محمد بن

۱. دکترای تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی: (sesmaeilzadeh@yahoo.com).

۲. دانشیار تاریخ اسلام جامعة المصطفی العالمیة: (nsafari8@gmail.com).

سعد (۲۳۰ق) و یعقوبی (۲۸۴ق) نگاشته و با نگاه کلی‌تری به این حادثه پرداخته است. وی با این که بر مذهب اهل سنت بود، روایات مخالف جانشینی ابوبکر را نیز بیان کرده و گزارشی از برخی منازعات سقیفه را نیز آورده است. چنین برمی‌آید که وابستگی بلاذری به خلفای عباسی، در این رویکرد او به موضوع سقیفه، نقشی مهم داشته است.

کلیدواژگان: بلاذری (۲۷۹ق)، کتاب أنساب الأشراف، سقیفه، جانشینی پیامبر ﷺ، خلافت عباسی.

مقدمه

جامعه اسلامی با گذشت یک دهه از شکل‌گیری نخستین نمونه حکومت اسلامی در مدینه، رویکردی جدید به مسئله رهبری را در رأس ساختار حکومت تجربه کرد. پس از رحلت پیامبر ﷺ، عده‌ای از مسلمانان در محلی به نام «سقیفه»^۱ گرد هم آمدند تا برای گزینش جانشین پیامبر ﷺ تصمیم‌گیری نمایند. رخداد سقیفه با گذشت قرون متمادی، بر گستره زمان، تازه و نو باقی مانده و فرسودگی و کهنگی به خود راه نداده است. این واقعه، اندیشه پژوهشگرانی را که به خطوط تاریخ با دید انتقادی می‌نگرند، به خود مشغول داشته و آنهایی که خواسته‌اند به ژرفای واقعیت‌های نهفته در مفاهیم سطحی - که درباره آن رویداد تاریخی نگاشته شده است - پی ببرند، به غور و غوص مجبور کرده است تا انگیزه‌های پنهانی را دریابند.^۲

۱. محل اجتماعاتی در مدینه بود که مردم راجع به مسائل حساس، در آنجا به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند (یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۲۸-۲۲۹).

۲. عبدالفتاح عبدالمقصود، خاستگاه خلافت، ترجمه: سید حسن افتخارزاده، ص ۷۸.

در این میان، بررسی و واکاوی گزارش‌های مختلف تاریخی اولیه از این جریان می‌تواند در تبیین آن کمک شایانی نماید. مواردی همچون نقل یا عدم نقل و یا کوتاه کردن برخی از گزارش‌ها بر اساس علاقه‌مندی آن مورخ و مقایسه آن با منابع هم‌عصر، می‌تواند جانبداری یا جهت‌گیری افراطی گزارش‌ها را تبیین نماید؛ به عنوان نمونه، می‌توان به سوگیری یعقوبی (م ۲۸۴ق) و ابن سعد (م ۲۳۰ق) در شرح جریان سقیفه اشاره کرد؛ چنان‌که ابن سعد در چینش گزارش‌هایش به مسیری رهنمون می‌سازد که انتخاب ابوبکر، با هیچ‌گونه مخالفتی روبه‌رو نشد^۱ و از آن سو، یعقوبی انتخاب ابوبکر را به همراه مخالفت شدیدی از جانب هواداران حضرت علی علیه السلام نشان می‌دهد.^۲

در این بین، گزارش‌های بلاذری در *انساب الاشراف* از جریان سقیفه نیز حایز اهمیت است. او توانست آثار محدثان و اخباریان قدیم را به طور گسترده‌ای جمع‌آوری کرده و به ضبط و ثبت اخبار بپردازد. وی سعی نموده روایت‌های موافق و مخالف انتخاب جانشین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله را گزارش کند؛ اما چگونگی ترتیب گزارش‌ها، نگاه خاص وی به این جریان را نشان می‌دهد. وی در بخش‌های دیگر این کتاب، به گونه‌ای قلم زده که در طول تاریخ مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته است؛ به طوری که اخبار مربوط به دوره خلافت علی علیه السلام، پس از سیره نبوی، از بزرگ‌ترین بخش‌های *انساب الاشراف* است.

در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی در باب بلاذری و تاریخ‌نگاری او صورت گرفته که از آن میان می‌توان به: «تاریخ‌نگاری در اسلام» نوشته هادی عالم‌زاده و صادق سجادی؛ «آشنایی با منابع تاریخ اسلام» نوشته رسول جعفریان؛ «التاریخ العربی و المورخون» نوشته مصطفی شاکر؛ مقاله «موارد البلاذری عن الأسرة الامویة فی أنساب الاشراف»

۱. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۱۳۵-۱۳۷.

۲. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۱۲۳-۱۲۶.

نوشته حاجی خلیفه و حمادی مشهدانی؛ و نیز مقاله «روایات عاشورایی أنساب الاشراف بلاذری در میزان نقد و بررسی» نوشته محمدکاظم رحمان ستایش و محسن رفعت اشاره کرد. گرچه در آثار یادشده از حیات بلاذری و تاریخ‌نگاری او سخن به میان رفته، اما به جریان سقیفه توجه نشده است. سید حسین محمد جعفری نیز در ابتدای کتاب تشیع در مسیر تاریخ نگاهی مختصر به تبیین جریان سقیفه از نگاه مورخان دارد. از این رو، نوشتار حاضر می‌کوشد با نگاهی متفاوت، جریان سقیفه را در تاریخ‌نگاری بلاذری بررسی نماید. همچنین، آثاری که به صورت مستقل به واقعه سقیفه پرداخته‌اند، همچون سقیفه علامه عسکری و السقیفه محمدرضا مظفر، حاوی بررسی این موضوع از نگاه مورخان نیستند.

۱. بلاذری

۱-۱. زیست‌نامه

احمد بن یحیی بن جابر بن داود که منابع کنیه‌اش را ابوبکر^۱ و ابوجعفر^۲ ذکر کرده‌اند، مورخ، نسابه، مترجم و شاعر قرن سوم هجری است. در نسبت وی به بلاذری، گفته شده کلمه بلاذری، منسوب به دانه بلاذر^۳ است که وی برای تقویت حافظه از آن استفاده می‌کرد؛ ولی بر اثر مصرف بی‌رویه آن، دچار اختلال عقلی شد و پس از بستری شدن در

۱. حموی، معجم الادباء، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ابن خلکان، وفيات الأعیان و انباء أبناء الزمان، ج ۷،

ص ۱۰۳.

۲. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۲۵.

۳. بلاذر یا بلاد، نام گیاهی است که در هندوستان می‌روید و میوه آن در پزشکی مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن را برای تقویت حافظه مفید می‌دانستند. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹،

ص ۱۹۷ و ۳۸۱)

بیمارستان، در همان‌جا نیز درگذشت.^۱ شایان ذکر است برخی محققان، در این مطلب تشکیک نموده و این لقب را به جدّ اعلای بلاذری، یعنی جابر بن داود نسبت داده‌اند.^۲

بلاذری در بغداد به دنیا آمد؛ ولی از تاریخ ولادت وی، اطلاع دقیقی در دست نیست و زندگی‌نامه‌نویسان هم‌عصرش نیز شرح حال روشنی از او به دست نداده‌اند. برخی به استناد نقل او از وکیع بن جراح (م ۱۹۶ق) و اساتید دیگری که در فاصله میان ۱۹۷، ۲۰۷ و ۲۱۱ق وفات یافته‌اند و مدیحه‌سرایی بلاذری از مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق)^۳، ولادت وی را بین سال-های ۱۸۷-۱۹۰ هجری دانسته‌اند.^۴ در منابع کهن، به نژاد بلاذری اشاره نشده است؛ بلکه پژوهشگران معاصر بدان پرداخته‌اند. برخی از محققان، به واسطه حضور وی و اجدادش در دیوان دستگاه عباسی و ترجمه آثار از فارسی به عربی در جریان نهضت ترجمه، وی را از تباری ایرانی می‌دانند.^۵ در مقابل، عده‌ای نیز با توجه به دو کتاب بلاذری به نام‌های *الرد علی الشعوبیة و أنساب الأشراف* که آشکارا درباره حمایت از نژاد عربی در برابر طایفه شعوبیه بحث می‌کنند، وی را از تبار عرب قلمداد می‌کنند؛^۶ اما شرح حال اجداد وی، نشان از ایرانی بودن او دارد.^۷

۱. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۲۵؛ حموی، *معجم الأدباء*، ج ۲، ص ۱۲۷.
۲. حموی، همان، ص ۱۲۸.
۳. همان، ص ۱۳۱.
۴. حاجی خلیفه، *موارد البلاذری عن الأسرة الأمویة فی أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۴۷-۴۸.
۵. عدنان، «تاریخ‌نگاران عرب و فتنه کبرا»، ترجمه: سید عباس قدیمی نژاد، به نقل از: نکلسن، *فصلنامه تاریخ اسلام*، ش ۱ و ۲، ص ۵۲.
۶. حاجی خلیفه، *موارد البلاذری عن الأسرة الأمویة فی أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۴۵.
۷. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۲۵؛ حموی، *معجم الأدباء*، ج ۲، ص ۵۳۱.

او بیشتر عمر خود را در عراق گذرانید و از اساتید آنجا همچون: عفان بن مسلم صفار بصری (م ۲۲۰ق)، علی بن محمد مدائنی (م ۲۲۸ق)، ابن سعد (م ۲۳۰ق)، مصعب زبیری (م ۲۳۶ق)، محمد بن حبيب بغدادی (د ۲۴۵ق) و عمر بن شبة نمیری بصری (م ۲۶۲ق) بهره‌های فراوان برد. وی برای تحصیل، سفرهایی به شهرهای: انطاکیه، کوفه، حمص، شام و حلب نیز داشته است.^۱ پس از مراجعت وی از شام به عراق، به مقام دبیری دربار خلافت عباسی منصوب شد و در عصر متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق)، به عنوان یکی از ندیمان ویژه^۲ و از مشاوران متوکل در امور مالیاتی بود.^۳ بلاذری، خلفای عباسی از مأمون تا معتمد (۲۵۶-۲۷۹ق) و به قولی تا معتضد (۲۷۹-۲۸۹ق) را درک کرد.^۴ بلاذری، در اواخر دوره خلیفه معتمد^۵ یا در آغاز خلافت معتضد، حدود سال ۲۷۹ق درگذشت.^۶

۱-۲. أنساب الأشراف

از بلاذری شش عنوان کتاب نام برده شده که چهار کتاب به نام‌های: *البلدان الصغیر*، *البلدان الکبیر*، *الرد علی الشعوبیة* و کتاب *عهد اردشیر* مفقود شده است؛ اما دو کتاب *فتوح البلدان* و *أنساب الأشراف* او در دسترس بوده و از اهمیت فراوانی برخوردار است. *أنساب الأشراف*، برخلاف نامش تنها یک نسب‌نامه نیست؛ بلکه موضوع نسب‌شناسی در برابر اطلاعات گرانبهای تاریخی و جنبه تاریخ‌نگاری آن، حجم اندکی را شامل می‌شود.

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶، ص ۷۴.

۲. حموی، معجم الأدباء، ج ۵، ص ۹۱.

۳. ذهبی، سیر أعلام النبلا، ج ۱۳، ص ۱۶۲-۱۶۳؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۳، ص ۳۱۹.

۴. حموی، معجم الأدباء، ج ۲، ص ۱۲۸.

۵. ابن کنیر، البدایة والنهاية، ج ۱۱، ص ۷۰.

۶. همان.

۷. حموی، معجم الأدباء، ج ۵، ص ۹۰-۹۲.

این کتاب، دارای روش ویژه‌ای است که در چهارچوب نسب‌ها، مجموعه هماهنگی از تاریخ، تراجم، انساب و ادبیات را ارائه می‌دهد.

بلاذری با وجود حضور در دستگاه خلافت عباسی، به طور مفصل، به تاریخ و تبار امویان پرداخته و این کتاب، منبع بسیار مهمی درباره تاریخ دولت امویان است. البته در میان خلفای اموی، تنها از عمر بن عبدالعزیز به عنوان خلیفه یاد می‌کند^۱ که نشان از ایدئولوژی خاص وی در این زمینه است.

از امتیازات بلاذری در *أنساب الأشراف*، آوردن روایات متفاوت در یک حادثه و اظهار نظر درباره آنهاست.^۲ همچنین، وی از راویان ضعیفی چون سیف بن عمر تمیمی (م ۱۸۰ق) که به اسطوره‌پردازی در روایت‌های خود شهره بوده است^۳، بهره نبرده است. از دیگر نکات قابل توجه، اهتمام بیشتر بلاذری در این کتاب، به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی حوادث در مقایسه با جنبه‌های سیاسی و نظامی است. به علاوه، منابع این کتاب، از مهم‌ترین امتیازات *أنساب الأشراف* است که به واسطه این کتاب، می‌توان به پاره‌هایی از آثار اخباریان و طبقه نخست از تاریخ‌نگاران و آثار مفقودشده مسلمان دست یافت.

۲. گزارش بلاذری از جریان سقیفه

بلاذری جریان سقیفه را در انتهای بحث سیره پیامبر ﷺ و در سی‌وپنج گزارش بیان می‌کند؛ اما برای بررسی بهتر گزارش‌های بلاذری در شرح جریان سقیفه، مباحث قبل از

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۸، ص ۱۲۶؛ حاجی خلیفه، *موارد البلاذری عن الأسرة الأمویة فی أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۱۲ و ۶۰.

۲. شاکر مصطفی، *التاریخ العرب والمورخون*، ص ۲۴۴؛ الدوری، *بحث فی نشأة العلم التاریخ عند العرب*، ص ۴۹.

۳. اخباری که در فتح ایران به نقل از او در *تاریخ طبری* و سایر منابع ذکر شده، از این رویه حکایت دارد. (*طبری، تاریخ*، ج ۴، ص ۲۰۶)

آن را نیز باید تحلیل کرد؛ چراکه با بررسی این مقدمات، نوع نگاه و بینش نویسنده به ماجرای سقیفه و انتخاب خلیفه نمایان می‌شود.

۲-۱. حوادث نزدیک به سقیفه

بلاذری قبل از بحث سقیفه در دو عنوان «قول رسول الله فی ابوبکر» و «امر رسول الله فی بدئ»^۱، نیم‌نگاهی به جریان سقیفه و انتخاب خلیفه دارد. وی ۸ روایت از پیامبر ﷺ در فضیلت ابوبکر (۱۱-۱۳ق) می‌آورد که عمده آن، درباره شایستگی ابوبکر برای جانشینی است. با اینکه بلاذری در جای دیگر^۲ به طور مفصل به شرح حال ابوبکر می‌پردازد، اما در این مقطع نیز فضایل وی را نقل می‌کند. نقل این فضایل، قبل از گزارش وفات پیامبر ﷺ و امر سقیفه، رویکرد نویسنده در امر جانشینی پیامبر ﷺ را بازگو کرده و زمینه روانی برای پذیرش این مسئله توسط مخاطب را فراهم می‌آورد.

بلاذری پس از آن، به بیماری و وفات پیامبر ﷺ پرداخته و ۵۳ گزارش در این باب می‌آورد. وی در این بخش نیز روش قبلی خود را ادامه داده و در چند گزارش، روایاتی در باب فضایل ابوبکر بیان می‌کند. از آن جمله، گزارش ۱۱۰۹ کتاب که در آن، روایت^۳ «تمام پنجره‌ها را ببندید؛ غیر از پنجره ابوبکر»^۴ را از پیامبر ﷺ نقل

۱. اخبار رسول خدا در هنگام بیماری.

۲. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱۰، ص ۵۱-۱۰۰.

۳. در قضیه سدّ ابواب، زید بن ارقم می‌گوید: درب خانه گروهی از اصحاب، به مسجد باز می‌شد و راه عبور و مرور آنان، از آنجا بود. روزی پیامبر ﷺ به آنان فرمود: «سدّوا هذه الأبواب، إلّا باب علی». هم حدیثی که جعل شده است، قضیه خوچه ابوبکر است که می‌گویند: پیغمبر اکرم، تمام پنجره‌هایی که به مسجد باز می‌شد، اینها را بست، غیر از پنجره ابوبکر و گفت: این باید باشد.

(مسند أحمد، ج ۵، ص ۴۹۶)

۴. «سدوا كل خوذة إلى المسجد إلا خوذة ابي بكر».

می‌کند.^۱ وی در ادامه، به ماجرای نماز خواندن ابوبکر به جای پیامبر ﷺ در ایام بیماری ایشان اشاره کرده و در ۲۵ گزارش، آن را شرح می‌دهد.^۲

بلاذری پس از نقل ماجرای اعتراض عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ق) به خبر وفات پیامبر ﷺ^۳، قبل از ورود به بحث «امر سقیفه»، به جریان دعوت عمر از مردم برای بیعت با ابوبکر اشاره می‌کند.^۴

۲-۲. پردازش جریان سقیفه

بلاذری در مقایسه با مورخان هم‌روزگارش چون ابن سعد (م ۲۳۰ق) و یعقوبی (م بعد ۲۹۲ق)، گزارش‌های بیشتری از جریان سقیفه به دست می‌دهد و هر گزارش و تفسیر ممکن از این واقعه را از مآخذ گوناگون و مکاتب مختلف جمع‌آوری می‌کند؛ چراکه ابن سعد در کتاب خود، بدون آنکه عنوان امر سقیفه را بگذارد، در کمتر از سه صفحه در شرح حال ابوبکر و ماجرای بیعت با او، به آن می‌پردازد.^۵ یعقوبی نیز با عنوان «خبر سقیفه بنی‌ساعده» در چهار صفحه طیّ روایت منسجمی بدان اشاره می‌کند.^۶ رویکرد یعقوبی برخلاف ابن سعد، نشان دادن مخالفت شدید از سوی مخالفان بیعت با ابوبکر است.^۷ وی گزارشی از خطابه منذر بن ارقم (م ۶۵ق) در سقیفه می‌آورد که معتقد است اگر علی عنه السلام

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۱، ص ۵۴۷.

۲. همان، ص ۵۵۴-۵۶۱.

۳. همان، ص ۵۶۶.

۴. همان، ص ۵۶۶-۵۶۷.

۵. ابن سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۳، ص ۱۳۵-۱۳۸.

۶. یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۱۲۳.

۷. همان، ص ۱۲۴.

ادعای خلافت می‌کرد، کسی با او مخالفت نمی‌کرد.^۱ این گزارش، در طبقات و أنساب الأشراف بیان نشده است. همچنین، وی به اعتراض فضل بن عباس (م ۳۷ق) و عتبه بن ابی لهب (م ۱۲ق) پس از بیعت سقیفه، اشاره دارد؛^۲ در حالی که ابن سعد و بلاذری و حتی ابن اسحاق، گزارشی از آن نقل نکردند. گزارش یعقوبی از این روایاتی که در سه منبع فوق نیامده، برای بازسازی حادثه سقیفه، اهمیت فوق‌العاده تاریخی دارد.

بلاذری در ۱۳ صفحه و با تفصیل بیشتری، به جریان سقیفه می‌پردازد. وی برخلاف ابن سعد، فقط به علمای مدینه اکتفا نکرده و از محدثان عراق نیز روایاتی را نقل می‌کند. وی با نگاه کلی‌تری به موضوع سقیفه پرداخته و حتی با توجه به مذهب خود که از اهل سنت است، دیدگاه‌های موافق و مخالف را بیان می‌نماید؛ چنان که وی دیدگاه سلمان فارسی (م ۳۵ق) را در این باره ابراز کرده و دو روایت از ابومخنف شیعی (م ۱۵۷ق) می‌آورد؛ اما وی «شرح ابومخنف درباره سقیفه» را ثبت نمی‌کند؛ در حالی که طبری به آن

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۲۴. عتبه، اشعاری در حمایت علی عليه السلام سرود که یعقوبی آن را نقل کرده است:

ما كنت أحسب ان الأمر منصرف
عن أول الناس إيماناً و سابقته
و آخر الناس عهداً بالنبي و من
من فيه ما فيهم لا يمترن به
عن هاشم ثم منها عن ابى الحسن
و اعلم الناس بالقرآن و السنن
جبريل عون له في الغسل و الكفن
و ليس في القوم ما فيه من الحسن

«گمان نمی‌کردم که امر (خلافت) از بنی هاشم و در میان ایشان از ابوالحسن بگذرد؛ از کسی که از همه مردم در ایمان و سابقه، پیش‌تر است و به قرآن و سنت‌ها داناتر است. آخرین کسی که پیامبر را دید و کسی که در غسل دادن و کفن کردن [پیامبر]، جبرئیل یاورش بود؛ کسی که آنچه در آنهاست در او هست و خود آنان را در این شبهه‌ای نیست؛ لیکن آنچه از نیکی در اوست، در دیگران نیست.»

می‌پردازد.^۱ نکته قابل تأمل این است که بلاذری به ماجرای رفتن ابوبکر و عمر بن خطاب، نزد عباس بن عبدالمطلب (م ۳۲ق) جهت رایزنی برای بیعت گرفتن از وی و علی علیه السلام اشاره‌ای نمی‌کند؛ درحالی که یعقوبی جریان مفصل آن را ابراز می‌کند.^۲ بلاذری به واسطه تعلق خاطری که به عباسیان دارد، نمی‌خواهد عباس بن عبدالمطلب را وارد این مباحثه‌ها و اختلاف‌ها نماید. وی حتی در بیان مخالفان بیعت با ابوبکر که در منزل علی علیه السلام اجتماع کرده بودند، به عباس بن عبدالمطلب اشاره‌ای ندارد؛ درحالی که یعقوبی از او نام می‌برد.^۳

مهم‌ترین راویان و منابع آنان که بلاذری در شرح جریان سقیفه به آنها استناد کرده است، نشان‌دهنده گونه‌گونی منابع و توجه بایسته وی به جمع‌آوری روایات دارد. بررسی منابعی که بلاذری به آنها اعتماد کرده و شناخت زمینه‌های قبیل‌های، حزبی و سیاسی راویان او و نیز تحلیل ساختار روایات سقیفه و شناسایی موضوعات آن، می‌تواند ما را در فهم مواضع راویان و مواضع بلاذری یاری دهد. همچنین، روشن خواهد شد که وی در اتخاذ مواضع خاص خود تا چه اندازه به آنان تکیه کرده است. مهم‌ترین راویان و منابع بلاذری در شرح ماجرای سقیفه عبارت‌اند از:

۲-۱- محمد بن مسلم بن شهاب زهری (م ۱۲۴ق)

ابوبکر محمد بن مسلم بن عبیدالله بن شهاب (م ۱۲۴ق)، معروف به زُهری، از محدثان و فقهای شهر مدینه بود. وی اولین کسی بود که به تدوین احادیث پرداخت و همچنین، عنوان نخستین تابعی تدوین‌کننده حدیث نیز به او داده شده است.^۴ وی به علم

۱. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۳. همان، ص ۱۲۴.

۴. زرکلی، الأعلام، ج ۷، ص ۹۷.

أنساب، ادبیات و لغت نیز آشنا بود.^۱ زهری رابطه خوبی با امویان داشت و تا پایان عمر در خدمت حاکم اموی بود. عبدالملک بن مروان، خلیفه اموی (۶۵-۸۶ق)، اموالی را به او بخشید و دستور داد که وی با فراغت بال به بحث و بررسی بپردازد.^۲ گفته شده: کسی که زهری را موظف به تدوین احادیث کرد، خلیفه عمر بن عبدالعزیز بود.^۳ وی در مغازی و تاریخ خلفا به تألیفاتی دست زد.^۴

بلاذری ۹ روایت از زهری آورده که بخش عمده آن، به عدم بیعت برخی از انصار و مهاجرین چون: علی علیه السلام، سعد بن عباده (م ۱۵ق) و زبیر بن عوام (م ۳۶ق) اشاره دارد.^۵ این نشان می‌دهد وی سعی دارد، جریان مخالف سقیفه را بیان کند. بلاذری روایات زهری را در موضوع سقیفه، یا مستقیماً از تألیفات وی گرفته یا از طریق واقدی (م ۲۰۷ق) به واسطه شاگردش محمد بن سعد و یا از طریق افرادی همچون: مدائنی (م ۲۲۸ق)، احمد بن محمد بن ایوب (م ۲۲۸ق)، محمد بن مصفی الحمصی (م ۲۴۶ق) و بکر بن هیشم به دست آورده است.

با توجه به گرایش زهری به مکتب شام و حضور مستمر او در این منطقه و عدم توجه این مکتب به شیخین،^۶ شاید بتوان گفت که وی ابایی از نقل مخالفت‌های سقیفه نداشته باشد. از دیگر سو، گرایش ابن شهاب به امویان و با توجه به روابط ضعیف ابوبکر با

۱. ابن خلکان، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، ج ۴، ص ۱۷۷.

۲. همان، ص ۱۷۸؛ ذهبی، *تاریخ الاسلام*، ج ۸، ص ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۴۱ و ۲۴۲.

۳. عدنان به نقل از: ابن عبدالبر، *جامع بیان العلم*، ج ۱، ص ۷۳ و ۹۸.

۴. صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۶، ص ۱۹۸.

۵. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸۳.

۶. تمرکز مکتب شام، بر عثمان بود. زمانی که معاویه دستور به جعل حدیث در فضایل خلفا می‌دهد، ابتدا نقل فضایل عثمان و سپس، فضایل ابوبکر و عمر مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنی‌امیه، می‌توان گزاره فوق را تقویت کرد. سردی روابط بین ابوبکر و امویان در پیشنهاد ابوسفیان به حضرت علی علیه السلام برای بیعت^۱ پس از بیعت عامه مردم با ابوبکر و عدم به کارگیری ابوبکر از امویان در دستگاه حکومتی و ولایت شهرها، اعتراض شدید عایشه به عثمان^۲ در دوران فتنه، رنگ بیشتری می‌گیرد و اینکه روحیه اشرافی‌گری امویان با ساده‌زیستی ابوبکر سازگار نبود؛ هرچند در کنار موارد فوق، نمی‌توان از امانت‌داری راویان متقدم و دوری آنان از دخالت مباحث کلامی در نقل یا عدم نقل روایت و گزارش حوادث، غفلت کرد.

۲-۲-۲. علی بن محمد مدائنی (م ۲۲۵ق)

مدائنی، متولد شهر بصره بود که از جایگاه بلندی در میان مورخان اسلامی برخوردار است. وی از مؤلفان پُرکار بود؛ به طوری که ابن ندیم (م ۳۸۰ق) بیش از دویست اثر برای مدائنی برشمرده است.^۳ حوزه پژوهش وی، دوران زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله تا تاریخ خلافت عباسی را دربرمی‌گیرد و به موضوعاتی چون: سیره، قریش، فتوحات، انساب، اخبار زنان و شعرا، تاریخ خلفا، مفاخر، وقایع و درگیری‌های داخلی امت اسلامی تا دوره معتصم عباسی (۲۱۸-۲۲۷ق) اشاره می‌کند.

بلاذری جمعاً ۱۴۱۶ روایت از مدائنی در *انساب الاشراف* نقل کرده که در موضوع سقیفه، ۱۲ روایت از او آورده است. وی روایات مدائنی را درباره سقیفه، یا مستقیماً از خود وی اخذ کرده و یا آنها را از تألیفاتش به دست آورده است. در این روایات، به هجوم عمر بن خطاب به منزل فاطمه علیها السلام،^۴ عدم بیعت علی علیه السلام و خالد بن سعید (م ۱۴ق) تا شش

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶؛ مقدسی، *البدء والتاریخ*، ج ۵، ص ۲۰۵.

۳. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۴۷-۱۵۲.

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸۶.

ماه،^۱ خروج سعد بن عباده از مدینه و رفتن به شام و به قتل رساندن وی در شام پس از عدم بیعت با خلیفه اول به دستور عمر،^۲ پیشنهاد ابوسفیان به علی ع برای بیعت با ایشان^۳ و سرانجام نقل جمله اعتراض آمیز سلمان فارسی به ابوبکر مبنی بر اینکه «عملتم و ما عملتم»^۴ اشاره می‌کند. مدائنی در روایات خود، توانسته تصویر روشن و هماهنگی از اعتراض‌های صورت‌گرفته در جریان سقیفه به دست دهد.

۲-۲-۳. محمد بن سعد (م ۲۳۰ق)

محمد بن سعد بن منیع زهری بصری، مشهور به کاتب واقدی، از موالی است.^۵ وی در بصره به دنیا آمد و در بغداد درگذشت.^۶ وی از شهرت علمی خاصی برخوردار بود؛ چنان‌که مأمون در مسئله «خلق قرآن»، نام او را در شمار عالمانی یاد می‌کند که می‌بایست نظر او را تأیید کنند.^۷ کتاب معروف او، *الطبقات الکبری* است که زندگی‌نامه منظم و گسترده‌ای از صحابه و تابعین و شخصیت‌های مهم زمان پیامبر تا وفات خود را ارائه می‌دهد. سبک وی، همان سبک حدیثی است و نوع اخبار وی، به صورت مسند ارائه می‌شود که حتی در جزئیات نیز رعایت شده است.

بلاذری هفت روایت از ابن سعد می‌آورد که این روایات، حاکی از آن است که انتخاب ابوبکر، به آرامی و بدون هیچ‌گونه برخورد و یا اعتراض و درگیری مهمی رخ داده است.

۱. همان، ص ۵۸۸.

۲. همان، ص ۵۸۹.

۳. همان، ص ۵۸۸.

۴. همان، ص ۵۹۱.

۵. ابن سعد، ترجمه *الطبقات الکبری*، ج ۱، مقدمه، ص ۳.

۶. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۹، ص ۲۹۵.

۷. طبری، *تاریخ الرسل والملوک*، ج ۸، ص ۶۳۴.

بلاذری در نقل روایات از ابن سعد، همیشه از فعل مستقیم حَدَّثَنِي (به من گفت) استفاده می‌کند.^۱ شاید بتوان گفت این امر، دلالت بر آن دارد که مطلب را نه از طبقات، بلکه با املائی مستقیم از خود ابن سعد گرفته است.

ابن سعد برخلاف دیگر نویسندگان قبل و بعد از خود، روایت سقیفه را با عنوان «امر سقیفه» نمی‌آورد؛ بلکه عنوان «شرح بیعت کردن با ابوبکر»^۲ را به آن می‌دهد. وی نقطه ثقل بحث را در بیعت می‌داند و به مکان منازعه و بیعت، یعنی سقیفه تأکید ندارد. درباره سقیفه، او مجموعاً پانزده گزارش ثبت می‌کند که فقط شش تای آنها به طور مستقیم و یا غیرمستقیم به سقیفه مربوط می‌شود. ۹ گزارش دیگر، به دشواری به واقعه سقیفه مربوط می‌گردد و عمدتاً به فضیلت، میانه‌روی، سادگی، فداکاری و تقوای ابوبکر اختصاص می‌یابد.^۳ بعد از جریان بیعت نیز دوباره به بیان صفات ابوبکر می‌پردازد. وی که به شرح حال ابوبکر در بیش از ۴۰ صفحه پرداخته، به سقیفه که حادثه مهم در دوران ابوبکر است، اهمیت چندانی نشان نداده و در تلاش است تا گزارش‌های مخالف بیعت و مخدوش‌کننده جایگاه خلیفه را پوشش ندهد. وی روایات و گزارش‌های فراوانی از فضایل ابوبکر آورده است؛ به‌ویژه قبل از ورود به بحث بیعت، تلاش دارد تا ابوبکر را اولین مردی که پیامبری حضرت محمد ﷺ را پذیرفته، بیان دارد.^۴ وی پس از گزارش «شرح نمازی که پیامبر به ابوبکر دستور داد تا قبل از رحلتش امامت کند»،^۵ وارد جریان سقیفه می‌شود و بدون آنکه عنوان سقیفه بر آن نهد، به شرح بیعت مردم با ابوبکر می‌پردازد. تبیین او از سقیفه،

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸۱ و ۵۸۳.

۲. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳. همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۴. همان، ص ۱۲۸.

۵. همان، ص ۱۳۳.

خواننده را به این نکته رهنمون می‌سازد که انتخاب ابوبکر بدون هیچ‌گونه اعتراض و درگیری قابل توجهی روبه‌رو شد و به‌سرعت مورد پذیرش همگان قرار گرفت.^۱ از ابن سعد گزارش‌هایی از مخالفت‌ها و درگیری‌های روز سقیفه توسط بلاذری ثبت شده است؛ درحالی‌که این گزارش‌ها در *الطبقات الکبری* مشاهده نمی‌گردد. بلاذری این گزارش‌ها را به صورت شفاهی و با عبارت «حَدَّثَنِي» آورده است. گزارش‌هایی چون: شرح کامل مشاجره لفظی در سقیفه،^۲ بیان ابوبکر که گرچه او بهترین کاندیدا نیست و خلافت را فقط برای جلوگیری از نفاق پذیرفت^۳ و پیشنهاد ابوسفیان به علی عَلِيٌّ برای خلافت.^۴

۲-۲-۴. سایر روایان

بلاذری افزون بر روایان فوق، دو روایت از ابومخنف (م ۱۵۷ق)، دو روایت از هشام بن محمد سائب کلبی (م ۲۰۴ق) می‌آورد. روایت ابومخنف، به‌گفت‌وگویی علی عَلِيٌّ و عباس بن عبدالمطلب پس از شورای شش نفره اختصاص دارد که به پیشنهاد عباس به ایشان برای امر خلافت پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره می‌کند.^۵ همچنین، در سلسله روایان بلاذری، عوانة بن حکم (م ۱۴۷ق) نیز قرار دارد که نشان از بهره‌گیری وی از روایان مدنی و عراقی است.

شرح جریان انتخاب خلیفه

بلاذری گزارش‌های آغازین جریان سقیفه را همانند ابن سعد این‌گونه آغاز می‌کند که پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «عمر نزد ابو عبیده بن جراح آمد و گفت: دست بده تا با تو بیعت

۱. محمدجعفری، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، ص ۵۲.

۲. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸۱-۵۸۲.

۳. همان، ص ۵۹۰-۵۹۱.

۴. همان، ص ۵۸۸.

۵. همان، ص ۵۸۶.

کنم که به گفتار رسول خدا ﷺ تو امین این امتی. ابوعبیده به عمر گفت: از هنگامی که مسلمان شده‌ای، در تو نادانی و جهالتی ندیده‌ام. آیا می‌خواهی با من بیعت کنی؛ درحالی که ابوبکر صدیق که نفر دوم غار است، میان شماست.»^۱

وی در گزارش بعدی نیز در ادامه گزارش اول، به درخواست بیعت از ابوعبیده اشاره می‌کند: «چون پیامبر ﷺ رحلت نمود، برای بیعت با ابوعبیده نزد او آمدند. او گفت: آیا برای بیعت پیش من می‌آیید و حال آنکه میان شما سومی از سه تن، موجود است. ابوعون می‌گوید: به محمد گفتم: مقصود از سومی از سه تن چیست؟ گفت: مگر این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: هنگامی که آن دو تن در غار بودند و پیامبر به همراه خود فرمود: اندوهگین مباش که خداوند همراه ماست.»^۲

اما در روایت سوم، قبل از شرح سقیفه و اجتماع انصار، جمله عمر بن خطاب مبنی بر بیعت با بهترین گزینه که مردم آن را می‌پذیرند را نقل می‌کند: «عمر بن خطاب، ضمن بیان بیعت ابوبکر می‌گوید: هیچ کس میان شما نیست که همچون ابوبکر برایش گردن‌ها کشیده شود.»^۳ سپس، بلاذری از اجتماع انصار برای انتخاب جانشین پیامبر ﷺ در سقیفه گزارش می‌دهد؛ ولی از چرایی این کار و کنار گذاشتن حضرت علی رضی الله عنه خبری نمی‌آورد. همچنین، به خبررسانی دو نفر انصاری از اجتماع انصار به عمر و ابوبکر اشاره می‌کند و در علت این کار نیز سکوت می‌کند. در برخی منابع آمده که دو پیک فرستاده‌شده از جانب قبیله اوس بودند که از اقدام سعد بن عباده در عدم دعوت از سران مهاجرین ناراضی

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳۵؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۷۹.

۲. تویه، آیه ۴۰.

۳. ابن سعد، همان؛ بلاذری، همان.

۴. ابن سعد، همان؛ بلاذری، همان، ص ۵۷۹-۵۸۰.

بودند.^۱ به باور آنها، طرح قبیله‌گرایانه سعد بن عباد و یارانش می‌توانست زمینه‌ساز فتنه و برادرکشی در میان مهاجر و انصار شود؛^۲ هرچند در ورای گزارش بلاذری، به جریان فتنه اشاره شده است.^۳ واقدی می‌گوید: این دو نفر (عویم بن ساعده و معن بن عدی)، در حمایت از خلافت ابوبکر پس از بالا گرفتن جدال میان انصار و گروه حامیان خلافت ابوبکر، به سخنرانی می‌پردازند و از فضایل ابوبکر برای انصار برمی‌شمردند.^۴ آنان از سعد بن عباد نفرت داشتند و این سخنرانی آنان، به اخراج آنها از سقیفه منجر می‌شود.^۵ گزارش واقدی از زمان قبل از ورود ابوبکر به سقیفه، حاکی از آن است که خلافت ابوبکر در میان انصار هم طرفدار داشته و قبل از منازعات مهاجرین و انصار بر سر این موضوع، بحث خلافت ابوبکر مطرح بود. حمایت این دو نفر از ابوبکر، منجر شد تا ابوبکر به آنها احترام می‌گذاشت و قریش، آنان را تکریم می‌کرد و در مجالس، از خدمات آنان تجلیل می‌شد.^۶

درباره لحظه حضور ابوبکر در مسجد تا پیوستن وی، عمر و ابوعبیده جراح به جمع انصار در سقیفه، گزارش‌های گوناگون در دست است. به گزارش بلاذری، ابوبکر، عمر و ابوعبیده پس از دریافت این خبر، به سقیفه رفتند و ابتدا ابوبکر به طرح فضایل انصار پرداخت و با زیرکی خاصی توانست جوّ ملتهب آنجا را فرونشاند. در ادامه، ابوبکر به حدیث «الائمة من قریش» استدلال کرده و شایستگی خود و همراهانش را برای به خلافت

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۲۳۲؛ ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۵۷.

۲. ابن عبد ربه، همان؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۶ و ۷.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۱.

۴. واقدی، الردة، ص ۳۴-۳۵.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۹.

۶. همان، ص ۲۴.

رسیدن آشکار می‌سازد.^۱ این حدیث، در *الطبقات و تاریخ یعقوبی* نیامده است. شرح فضایل مهاجرین نیز با تفصیل بیشتری در *أنساب الأشراف* آمده است.

فهم گزارش بلاذری، این است که ابوبکر با ملایم‌ترین شیوه، احساسات و عواطف برانگیخته انصار را با خویش همراه ساخت تا آنجا که آنها تصور کردند وی سخنگوی ایشان است؛ نه مهاجران.^۲ همچنین، با مطرح ساختن پیشنهاد بیعت با عمر بن خطاب و ابوعبیده جراح، خود را از اتهام بر کوشش برای رسیدن به خلافت رهانید.^۳

واکنش انصار پس از سخنرانی هوشمندانه ابوبکر، دیگر موضوعی است که بلاذری بدان اشاره دارد. گزارش وی، حاکی از آن است گفتار ابوبکر جز سعد بن عباد و تنی چند، همه را به عقب‌نشینی واداشت و اولین فردی که از انصار با وی بیعت کرد، بشیر بن سعد، پسر عموی سعد بن عباد بود^۴ که نشانگر اختلافات داخلی انصار است. دینوری به اختلاف بشیر و سعد و حسادت بشیر به وی اشاره می‌کند.^۵ بلاذری به خطابه حباب بن منذر (م ۲۰ق) که نخست به اخراج مهاجران از مدینه نظر داشت، اشاره دارد؛ مبنی بر اینکه اگر گروه مهاجر به نظر ما رأی ندهند، جز بدین راضی نخواهیم شد که یک امیر از ما و امیری از آنان عهده‌دار زمامداری شود.^۶ زمزمه مشارکت در خلافت، سبب اعتراض عمر گردید و به درگیری با حباب منجر شد.^۷ ابن سعد نیز در تنها گزارش اختلافی از

۱. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸۱-۵۸۲.

۲. غلامی، *پس از غروب*، ص ۷۵ و ۷۷.

۳. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸۲.

۴. همان.

۵. دینوری، *الإمامة والسياسة*، ج ۱، ص ۲۵.

۶. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱، ص ۵۸۳.

۷. همان.

سقیفه، به درگیری لفظی عمر و حباب بن منذر اشاره دارد؛ ولی بسیار گذرا از آن رد می‌شود.^۱

از دیگر موضوعات بلاذری در این بخش، چگونگی بیعت سایر مردم با ابوبکر است. پس از سخنان ابوبکر و بیان فضایل ابوبکر از سوی عمر، بیعت با ابوبکر آغاز گردید. سپس، ابوبکر به مسجد رفت تا دیگران نیز با وی بیعت نمایند. از مسائل چالشی در این جریان، عدم بیعت برخی از صحابه با ابوبکر بود. بلاذری برخلاف ابن سعد و طبری، بخشی از این اعتراض‌ها را نشان می‌دهد. وی ابتدا گزارشی با استناد به ابن سعد مبنی بر بیعت بدون اعتراض حضرت علی علیه السلام بیان می‌کند؛^۲ اما در گزارش بعدی، به این اختلافات اشاره کرده و از اجتماع برخی از صحابه همچون علی علیه السلام، طلحه و زبیر در منزل حضرت فاطمه (س) خبر می‌دهد.^۳ همچنین، بلاذری برخلاف سایر نویسندگان که نامی از شخص مورد اعتراض عمر در جمله معروف یکی از صحابه مبنی بر اینکه «به خدا اگر عمر مرده بود، من چنین و چنان می‌کردم»،^۴ نمی‌برند. شخص مورد نظر را زبیر معرفی می‌کند که قصد بیعت با حضرت علی علیه السلام را داشت و این امر، سبب خشم عمر و ایراد خطبه از سوی وی شد.^۵ وی روایتی به نقل از عایشه مبنی بر بیعت علی علیه السلام پس از شش ماه نیز می‌آورد.^۶ همچنین، به درخواست عثمان از علی علیه السلام برای بیعت با ابوبکر اشاره می‌کند؛ زمانی که جنگ با اهل رده آغاز شد، عثمان نزد امام علی علیه السلام آمد و گفت:

۱. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۲.

۳. همان، ص ۵۸۳.

۴. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۵۸.

۵. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۱.

۶. همان، ص ۵۸۶.

تا وقتی که تو بیعت نکنی، کسی به جنگ این افراد نخواهد رفت. عثمان پیوسته با وی سخن گفت تا اینکه وی را نزد ابوبکر برد و علی با او بیعت کرد و مسلمانان خشنود شده، برای جنگ با اهل رده کمر همت بستند.^۱

بلاذری در گزارشی، دگر بار به اختلافات در بیعت با ابوبکر اشاره دارد و می‌نویسد: «هنگامی که علی زیر بار بیعت با ابوبکر نرفت، ابوبکر به عمر بن خطاب فرمان داد که او (علی) را، گرچه به زور، در محضر وی حاضر کند. عمر فرمان برد و در نتیجه، بین او و علی سخنانی رد و بدل شد تا اینکه علی به او گفت: شتر خلافت را خوب بدوش که نیم آن، سهم تو خواهد بود. به خدا سوگند، جوش و خروشی که امروز برای حکومت ابوبکر می‌زنی، فقط برای آن است که فردا تو را بر دیگران مقدم دارد و خلافت را به تو بسپارد.»^۲

بلاذری به دیگر مخالفان بیعت با خلیفه اشاره می‌کند و از عدم بیعت خالد بن سعید تا شش ماه گزارش می‌دهد^۳ و اعتراض سلمان فارسی را در زمان بیعت با ابوبکر نیز بازگو کرده و این جمله سلمان را بیان می‌کند: «اگر با علی بیعت می‌کردند، برکت از آسمان و زمین بر آنان روی می‌آورد.»^۴ اما وی به مخالفت ابوسفیان با بیعت ابوبکر و پیشنهاد وی به امام علی علیه السلام برای بیعت، اشاره‌ای نمی‌کند. بلاذری با نقل گزارش مخالفان، اجماع و اتفاق امت در بیعت با ابوبکر را رد می‌کند. این نگاه، برخلاف نظر برخی از نویسندگان همچون ابن سعد در *الطبقات* است که حاوی پیام اجماع امت در مسئله بیعت با ابوبکر است.

۱. همان، ص ۵۸۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۵۸۸.

۴. همان، ص ۵۹۱.

بلاذری عدم بیعت سعد بن عباد و خروج او از مدینه را گوشزد کرده و جریان کشته شدن وی در شام، به دستور خلیفه دوم را بیان می‌کند و در این راستا، اخباری که کشته شدن سعد بن عباد توسط جنیان را مطرح کردند، با جمله «قیل» می‌آورد.^۱ نویسنده *أنساب الأشراف* که طبع شعری بالایی دارد و بدون شک، علاقه او به تنظیم اشعار تأثیر بسزایی در استفاده از شعر به عنوان یک منبع مهم برای کتاب وی داشته است؛ ولی در بیان جریان سقیفه، از یک بیت شعر و آن هم در بیان کشته شدن سعد بن عباد، استفاده کرده است.

نتیجه

بلاذری توجه خود را تنها به وقایع رحلت پیامبر ﷺ محدود نمی‌سازد و سقیفه را از مهم‌ترین حوادث تاریخ اسلام می‌داند. با بررسی روایات سقیفه در نزد بلاذری می‌توان چنین نتیجه گرفت که وی نخست از اساتید خود مطالبی را شنیده و ثبت کرده است. سپس، از نوشته‌های مدون، روایاتی را اخذ نموده است. همچنین، برای اعتبار بخشیدن به گزارش‌های خود، الفاظی را ذکر کرده که نشان‌دهنده نقل مستقیم وی از تألیفات راویان است.

بلاذری در سی‌وپنج گزارش، به بحث درباره این موضوعات می‌پردازد: نزاع موجود بر سر مسئله جانشینی، بحث‌های حاد که در سقیفه صورت گرفت، ادعاهای رقیبان انصار و مهاجر، اعتراض امام علی علیه السلام به انتخاب ابوبکر، اعتراض بنی‌هاشم و بعضی از انصار به ابوبکر و بیان خود ابوبکر به اینکه او بهترین نامزد نبود؛ اما خلافت را برای حفظ جامعه از نفاق پذیرفت.

وی با تقدم و ترتیب مطالب، به طرفداری از شایستگی ابوبکر برای مقام خلافت تمایل نشان می‌دهد؛ اما بسیاری از احادیثی که تمایل بعضی از اصحاب برجسته را به

۱. همان، ص ۵۸۹.

امام علی علیه السلام نشان می‌دهد، تضعیف و پنهان نمی‌کند. از این رو، می‌توان گفت بلاذری روایات همه گرایش‌ها را به صورت مستند بیان می‌کند و اجماع و اتفاق امت در جریان بیعت با ابوبکر را رد می‌کند. وی در مقایسه با ابن سعد و یعقوبی، با تفصیل بیشتری به این جریان می‌پردازد و انعطاف افزون‌تری از خود نشان می‌دهد.

ذکر این نکته بجاست که وابستگی بلاذری به خلفای عباسی، عامل مهمی در دیدگاه بلاذری به موضوع سقیفه می‌باشد. چون عباسیان، خلافت را یک میراث هاشمی می‌دانستند که از آنها غصب شده و عباس و فرزندان، جزء مخالفان سقیفه و حتی کسانی بودند که به همراه امام علی علیه السلام حاضر به بیعت با خلیفه نشدند؛ مگر آن زمان که مجبور به این کار شدند.

عباسیان هم به لحاظ صلاحیت‌های امام علی علیه السلام و البته بیشتر به دلیل جناح هاشمی بودن، با سقیفه و خلیفه منتخب آن، مخالفت می‌کردند. جناح و امتیاز هاشمی بودن، به مرور زمان و در نسل‌های بعدی عباسیان تقویت شد و به تدریج ایشان از هواداری علویان فاصله گرفتند و دقیقاً بلاذری در این دوره، در دستگاه عباسی مشغول به فعالیت بوده و نمی‌توانسته نظری در مخالفت با مخدومان عباسی خود اظهار دارد. از این رو، در نقل گزارش‌های سقیفه تلاش داشته در جمع‌آوری گزارش‌ها به گزارش‌های منفی نیز بپردازد.

منابع

١. قرآن کریم.
٢. ابن ابی‌الحدید، ١٩٦٥م، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
٣. ابن حجر، عسقلانی، ١٤١٧ق، لسان‌المیزان، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، دار احیاء التراث العربی.
٤. ابن خلکان، احمد بن محمد، بی تا، وفيات الاعیان وانباء أبناء الزمان، تعلیق: احسان عباس، بیروت، دار صادر.
٥. ابن سعد، ١٤١٠ق، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
٦. ابن کنیر، ١٤٠٧ق، البدایة والنهایة، بیروت، دار الفکر.
٧. ابن عبد ربّه، احمد بن محمد، ١٩٦٥م، العقد الفرید، تصحیح: احمد امینی، قاهره، مکتبة التجاریة الکبری.
٨. ابن منظور، ١٩٨٩م، مختصر تاریخ دمشق، بیروت، دار الفکر.
٩. ابن ندیم، بی تا، الفهرست، قاهره، مطبعة الاستقامة.
١٠. ابن هشام، بی تا، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی السقار ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة.
١١. بلاذری، احمد بن یحیی، ١٤١٧ق، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، الطبعة الأولى، بیروت، دار الفکر.
١٢. —، ١٩٥٩م، أنساب الأشراف، تحقیق: محمد حمیدالله، ج ١، مصر، دار المعارف.
١٣. تاری، جلیل، ٢٠٠٦م، حقایق السقیفة فی دراسة رواية ابی مخنف، بیروت، المجمع العالمی لاهل‌البيت.
١٤. تهرانی، آقازرگ، ١٩٦٧م، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، تهران، اسماعیلیه.

۱۵. حمادی مشهدانی، محمد جاسم (حاجی خلیفه) ۱۴۰۷ق،، موارد البلاذری عن الاسرة الاموية في أنساب الأشراف، مکه.
۱۶. حموی، یاقوت، ۱۴۰۰ق، معجم الادباء، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر.
۱۷. جعفریان، رسول، ۱۳۸۳ش، تاریخ سیاسی اسلام، چاپ سوم، قم، انتشارات دلیل.
۱۸. الدینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبة، ۱۴۱۰ق/ ۱۹۹۰م، الإمامة والسياسة المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الأضواء.
۱۹. الدوری، عبدالعزیز، ۱۹۸۳م، بحث فی نشأة العلم التاریخ عند العرب، بیروت، دار المشرق.
۲۰. ذهبی، محمد بن احمد، ۱۴۱۳ق، تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت، دار الكتاب العربی.
۲۱. —، ۱۴۱۳ق، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: شعيب الارنؤوط، الطبعة التاسعة، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۲۲. ری شهری، محمد، با همکاری سید محمدکاظم طباطبایی و سید محمود طباطبایی، ۱۴۲۱ق، موسوعة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الكتاب والسنة والتاریخ، چاپ اول، قم، دار الحدیث.
۲۳. زرکلی، خیرالدین، ۲۰۰۵م، الأعلام، الطبعة السادسة عشرة، بیروت، دار العلم للملايين.
۲۴. سبحانی، جعفر، ۱۳۹۲ش، سقیفه؛ زمينهها، معيارها و پیامدها، قم، انتشارات توحید.
۲۵. سجادی، صادق و هادی عالمزاده، ۱۳۸۳ش، تاریخ نگاری در اسلام، تهران، سمت.
۲۶. شاکر، مصطفی، ۱۹۸۳م، التاریخ العرب والمورخون، بیروت، دار العلم للملايين.
۲۷. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۶۸ش، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۲۸. صفدی، صلاح الدین، ۱۴۲۰ق، الوافی بالوفیات، بیروت، دار إحياء التراث.
۲۹. صفری فروشانی، نعمت الله، ۱۳۸۶ش، جایگاه غدیر در سقیفه، مجموعه مقالات کنگره بین المللی غدیر و انسجام اسلامی، مازندران.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الأمم والملوک، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار التراث.

۳۱. عبدالفتاح، عبدالمقصود، ۱۳۷۶ش، *خاستگاه خلافت*، ترجمه: سید حسن افتخارزاده، تهران، آفاق.
۳۲. عدنان، محمد ملحم، ۱۳۷۹ش، «تاریخ‌نگاران عرب و فتنه کبرا»، ترجمه: سید عباس قدیمی‌نژاد، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲۱.
۳۳. عسکری، مرتضی، ۱۳۸۲ش، *سقیفه: بررسی نحوه شکل‌گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله*، تهران، منیر.
۳۴. غلامی، یوسف، ۱۳۸۵ش، *پس از غروب (تحلیل رخدادهای پس از رحلت پیامبر تا پایان عصر سومین زمامدار)*، قم، نجم الهدی.
۳۵. محمد جعفری، سید حسین، ۱۳۹۲ش، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، چاپ هجدهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۶. مظفر، محمدرضا، ۱۹۵۳م، *السقیفه*، نجف، مطبعة الحیدریة.
۳۷. منتظرالقائم، اصغر، ۱۳۷۴ش، *سقیفه: پژوهشی پیرامون جناح‌های فکری - سیاسی پس از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله*، اصفهان، نشر میثم.
۳۸. واقدی، ۱۴۱۰ق، *الردة مع نبذة من فتوح العراق وذكر المثنی بن حارثة الشیبانی*، تحقیق: یحیی الجبوری، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
۳۹. —، ۱۴۰۹ق، *مغازی*، تحقیق: مارسون جونس، چاپ سوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۴۰. یعقوبی، ابن واضح، بی تا، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.